

چشمهای “دموکراتیک” برادر بزرگتر افراد را می‌پاید

من که ترسی ندارم و از خود مطمئنم چرا باید از پانین و نظارت دولتی بترسم. دورترین زوایای زندگی من آنقدر روشن است که نیازی نمی‌بینم تا بترسم از اینکه در پستوی خانه زندگی من داده‌های نابابی یافت شود. از قدیم و ندیم گفته‌اند آنها را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. این منطقی است که طبقه حاکم سرمایه‌داری که پانین را با چشمان نامرئی و حریص بنام نظام خود ثبت کرده است در میان مردم رواج می‌دهد. آنها خود را محق می‌دانند که دیگران را بپایند و بدیگران تلقین می‌کنند که این پانین ما از شما خوب است و بفرح شماست. این منطق را در مصاحبه‌های ساختگی از باصطلاح عابرین پیاده و یا سواره در خیابانها و فروشگاهها، مخبرین جراید “بیطرف” با پرسشهایی که حسابشده تنظیم شده‌اند انجام می‌دهند و چنین تلقین می‌کنند که گویا همه مردم با کنترل و حکومت پلیسی موافقت. آنها با این روش تحمیق افکار عمومی القاء شبهه می‌کنند که گویا معترضین نقاط ضعفی برای کتمان دارند که مخالف کنترل عمومی هستند. در اینجا از نوعی شانناژ و تحت فشار قرار دادن روانی استفاده می‌کنند.

برای جا انداختن این منطق فکری کارشناسان جامعه‌شناسی امپریالیستها که حقوقهای گراف می‌گیرند فوراً امنیت را در مقابل آزادی قرار می‌دهند و می‌گویند اگر امنیت نباشد آزادی، آزادی انتخاب مرگ است. فقدان امنیت یعنی بازگاردن دست تروریستهای ریشو و “اسلام سیاسی” تا با نعره “الله اکبر” تمدن غرب را از بین برده و اصول دموکراسی را نابود کنند. برای آنها که به سختی زیر بار این منطق می‌روند چند روزی فرودگاه لندن را از ترس انفجار صدها هواپیما می‌بندند و مردم را در مقابل دوربینها به صف می‌کشند تا رای شان تغییر کند. چند تا بمب گذار چمدانی پیدا می‌کنند تا سناریوی آنها کامل شود. حال با خیال راحت می‌توانند آزادی را در محراب امنیت قربانی کنند. البته آنها خودشان از آزادیهای بی‌قید و شرط برخوردارند تا بهر قیمت امنیت خویش را حفظ کنند. امنیت نظام سرمایه‌داری باید بهر قیمتی حفظ شود حتی اگر همه دستاوردهای دموکراتیک توده مردم بزیر پا گذارده شود. در جوامع طبقاتی هم مقوله امنیت و هم مقوله آزادی طبقاتی هستند. تجربه نشان می‌دهد که مبلغین آزادیهای بی‌قید و شرط به مردم دروغ می‌گویند و به چشم آنها خاک می‌پاشند زیرا هرگز آزادی و امنیت و دموکراسی که مقولات اجتماعی هستند بدون قید و شرط نبوده‌اند و نخواهند بود. اگر کسی خواهان آزادی بی‌قید و شرط باشد باید آنرا فقط برای فعالین آگاه طبقه کارگر بخواهد که در جامعه کمونیستی استقرارش با زوال تدریجی تاریخی اش پیوند ناگسستنی دارد.

این منطق کور، جامعه را واژگونه می‌کند. پایش و نظارت را به منزله شرط ادامه وجود جامعه جا می‌اندازد و نه نپایش و آزادی را. اساس در آن جامعه‌ی تحت پایش و نظارت که به تاریکترین زوایای زندگی هر کس کار دارد و بهر سوراخی سر می‌کشد، پذیرش زندگی در پرتو چشم تیز بین و کنجکاو بیگانه قرار می‌گیرد که عملاً به همه نوع رفتار اجتماعی شما از فردا شکل می‌دهد. زندگی در بیرون و درون بیک دوگانگی روانی و رفتاری دامن می‌زند. آنچه تا دیروز عادی متعارف بود فردا ممکن است به بلای جان شما بدل شود. خامنی که در زمان رژیم گذشته ایران شب نشینی میرفت و بی‌حجاب می‌گشت و یا آقائی که مشروبات الکلی به سلامتی دوستانش می‌نوشید و عکس یادگاری می‌گرفت و از آزادیهای فردی برخوردار بود بیکباره در رژیم جمهوری اسلامی “بدکار” و “معتاد نجس” از کار در می‌آید و آلبومهای خانوادگی وی آثار جرمهای غیر قابل انکار است. زندگی اجتماعی زندگی مصنوعی می‌شود و مسلماً با ناهنجاریهای اجتماعی همراه خواهد بود.

پانین که امپریالیستها به بهانه حفظ امنیتی که خود آنرا در سراسر جهان از بین برده‌اند در همه جا حضور فعال دارد. نخست اینکه چنین عملی تجاوز آشکار به حریم خصوصی زندگی افراد است که یک حق برسمیت شناخته شده بورژوازی است و تا با امروز کسی منکر آن نمی‌شد و آنرا محصول اندیویدوآلیسم (فرد گرایی) و نکته مثبت جامعه سرمایه‌داری می‌دانست که در مقابل جمع گرایی که ملهم از تفکر سوسیالیستی بود قرار داشت. دوم اینکه محصول این نظارت اجباری تراکم اطلاعات را افزایش می‌دهد که به صورت “دیجیتال” در بانکهای اطلاعاتی ثبت می‌شوند و پرونده بر ضد افراد بوجود می‌آورند و علیه آنها به جمع آوری سند دست می‌زنند. این افراد جامعه تا با امروز مشمول اصل برائت بودند و کسی حق نداشت در مورد مشخصات خصوصی زندگی کسی بر اساس ظن و گمان و این احتمال که می‌تواند خطرناک شود دست به جمع آوری اطلاعات بزند و به حریم خصوصی آنها تجاوز کند. این امر نقض روشن اصل برائت افراد در جامعه است. نمی‌توان این اصل را با اصل مذهبی که همه را علی‌الاصول مقصر و خطرناک و فاسد می‌داند جایگزین کرد. پذیرش چنین اصل و فلسفه‌ای بنیاد ساختمان اجتماع را دگرگون می‌کند. اساس جامعه مدنی را برهم می‌ریزد. وقتی انسانها در یک جامعه در کنار هم به زیستن آغاز کردند، روابط حاکم بین آنها بر اساس خواست فردی و هوی و هوس شخصی نیست، ضوابط عمومی بر این جامعه مستقل از خواست ذهنی هر فرد مشخص حاکم می‌شود که حافظ بقاء این جامعه است. نظافت عمومی، مقررات راهنمایی و رانندگی، بهداشت عمومی، حفظ و نگهداری تاسیسات عمومی و... از شرایط ابتدائی زندگی مشترک افراد بشر در یک جامعه است. کسی نمی‌تواند بیاید و بگوید بیمه درمانی عمومی به من ربطی ندارد چون من بیمه خصوصی دارم. کسی نمی‌تواند بیاید بگوید من چون هلیکوپتر خصوصی دارم مساله قواعد و مقررات راهنمایی و رانندگی به من مربوط نیست و... چنینی فردی با سوء استفاده از مزایای جامعه بشری که شامل وی نیز می‌شود و محصول کار جمعی است حساب خود را از مجموعه این جامعه جدا می‌کند تا در مقابل جامعه پاسخگو نباشد. روشن است که هیچ فردی به تنهایی مانند “روبنسن کروزوئه” نمی‌تواند در طبیعت زندگی کند، امکان زندگی فرد بستگی کامل به امکان زندگی جامعه دارد.

از این گذشته وقتی در مورد مشخصات افراد در زمینه‌های گوناگون اطلاعات جمع آوری می‌شود، هدف سرمایه‌گذاری از روی ندانم کاری و سردرگمی نیست، نیت بانیان این کار آن است که از این اطلاعات استفاده کنند. وقتی پای استفاده در میان باشد در جامعه طبقاتی ماهیت این استفاده‌ها طبقاتی و گزینشی است. این تنها یک مساله زمانی است که از این اطلاعات در عرصه سیاسی بر ضد دشمن طبقاتی استفاده جویند. ارگانی تام‌الاختیار بوجود می‌آید که بر جان و مال و ناموس مردم حاکم می‌شود و از اطلاعاتی که در اختیار دارد به صورت گزینشی برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می‌کند. اشغال جاسوسخانه آمریکا در ایران را بیاد آورید. در آن زمان حزب الهی‌های خمینی چی به اسنادی در سفارت دست یافتند که از رابطه بسیاری از سیاستمداران و رهبران سیاسی ایران با آمریکائی‌ها پرده بر می‌داشت. این یک گنجینه عالی برای مقاصد پست بود. آنها نه همه اسناد را بلکه بخشی را بصورت گزینشی برای اطلاع عموم منتشر می‌ساختند و نتایج سیاسی برای خودشان از آن می‌گرفتند. دست یابی به اسرار مخفی سفارت آمریکا در ایران به اهرم فشار و شانناژ هیات حاکمه بدل شده بود. این خطر در تمام جوامع طبقاتی مذهبی یا بورژوازی وجود دارد.

جمع آوری اطلاعات زندگی خصوصی افراد نقش همان افزایش بودجه تسلیحاتی را دارد. اگر نقش تسلیحات در ارتش مهم است، نقش جمع آوری انبوه اطلاعات از زندگی خصوصی افراد به بهانه مبارزه علیه “تروریسم” توسط تروریستهای بزرگتر، ایجاد ارتشی برای جنگیدن در عرصه روانی و بی‌اثر کردن “دشمن” و فلج کردن وی قبل از توسل به نیروی قهر آمیز است. این تبلیغات مانند استفاده از گاز سمی در جنگ طبقاتی است. این روش کثیف مبارزه امکانی را به دشمن طبقاتی می‌دهد که به بهانه دسترسی به اطلاعات دست اول و جامع هر دروغ و دغلی را در مورد افراد بدون ایجاد سوء ظن پخش کند تا آنها را از گردونه رقابت خارج سازد. اینکه ۲۰ سال بعد معلوم شود که این اخبار جعلی بوده است در نتایج تأثیرات فعلی آن در جامعه در شرایط روز تغییری نمی‌دهد.

کسانیکه به این بهانه اینکه آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است بنکات حقیر و ناچیز زندگی خصوصی خویش تکیه می‌کند و تأثیر این تغییرات را در مقیاس جامعه و سرنوشت کل آن مورد نظر قرار نمی‌دهند. طبیعتاً اساس جامعه مدنی را متلاشی کرده و نقش خوره‌هایی را دارند که بدنه این درخت تناور را تهی می‌کنند و روزی خودشان قربانی این بی‌تفاوتی و بی‌خیالی و کوتاه بینی اجتماعی می‌شوند. می‌توان با توجه به این عقاید از همه خواست که اسرار مالیاتی وجود نداشته باشد. هرکس اسناد مالیاتی خود را رو کند حقوق خود را رو کند، اسرار معاملات تجاری خویش را برملا سازد و... و آنها که از این دستور و یا توضیح سرپیچی می‌کنند متهم کرد که آنها به کثافتاتی آغشته‌اند که از بر ملا شدن آن وحشت دارند. طبیعتاً چنین امری در جامعه سرمایه‌داری ممکن نیست و آنها که خود در پی کنترل مردم بر آمده‌اند این اصل را به همه زمینه‌ها تسری نمی‌دهند. زیرا هدف آنها کنترل سرمایه‌داران نیست، کنترل مردم است. و بیچاره آن مردمی که زدن زنجیر اسارت به پاهای خویش را مثبت ارزیابی می‌کنند.

این امر مانند آن است که کسی مدعی شود من هرگز از قانون تخطی نمی‌کنم و لذا از بودن و یا نبودن قانون نیز واهمه ندارم و سپس آنها را که خواهان تصویب قوانینی مثبت هستند متهم به خطایان بالقوه نمایند. ولی این فرد نمی‌تواند توضیح دهد پس چرا قوانین وجود دارد. اگر همه افراد به همه روابط احترام و حق متقابل را محترم می‌شمارند به چه دلیل باید به تصویب قوانین مبادرت کرد. اگر همه صلح طلبند به چه مناسبت ارتشها روز بروز تقویت می‌شوند. آیا می‌توان مدعی شد که ما به جنبش یا بزرگ جنگ، به جنبش آزادی زنان، به جنبش حمایت از حقوق دموکراتیک، به جنبش کارگری برای بهبود شرایط زندگی نیازی نداریم. زیرا همه دارای

نیتهای خوبی هستیم. این جامعه روئیانی با واقعیت کنونی انطباقی ندارد و این است که استدلالاتی که برای نقض آزادیها و پایش مردم صورت می گیرد موزیانه و عوامفریبانه است.

بر گرفته از توفان شماره ۸۱ آذر ماه ۱۳۸۵ ارگان مرکزی حزب کارایران
toufan@toufan.org www.toufan.org